

تأثیر سیاست پیشگیرانه خلفای عباسی بر حیات اجتماعی امام دوازدهم شیعیان علیهم السلام تا پایان غیبت صغری

شهناز کریم زاده سورشجانی^۱

چکیده

با وجود داده‌های تاریخی متفق در مورد تولد و زندگی امام دوازدهم، ابهامات حاصل از زندگی مخفیانه ایشان گاه شبهه‌اتی می‌آفریند که برآیند آن انکار اصل وجود ایشان است. در حالی که عصر غیبت صغری شاهد وقایعی بوده است که بررسی ابعاد مختلف و زوایای پنهان آن می‌تواند آن تا اندازه‌ای دلایل حدوث غیبت امام دوازدهم شیعیان را تبیین کند. بر این اساس، پژوهش حاضر باهدف بررسی تأثیر سیاست پیشگیرانه خلفای عباسی بر حیات اجتماعی امام دوازدهم شیعیان تا پایان غیبت صغری به روش تحلیلی-اسنادی انجام شد. نتایج بررسی‌ها نشان داد که سیاست‌ورزی حاکمان عباسی در قبال حیات امام دوازدهم از جهت‌گیری کلی ایشان دال بر حذف امام شیعه از گردونه اجتماعی پیروی کرده است، اما براساس اقتضائات زمان به دوره قبل از ولادت ایشان نیز تسری یافته و به اقداماتی برای پیشگیری از ولادت و انکار تولد امام دوازدهم و نیز تفحص پنهانی برای قتل مخفیانه ایشان منجر شده است که بر حضور و حیات اجتماعی آن امام تأثیرگذار بوده و سبب شکل‌گیری سبک زندگی خاصی برای امام زمان علیهم السلام شده است. مخفی بودن ولادت و محل سکون آن حضرت، محرومیت از حقوق مشروع، تغییر مکان‌های مستمر ایشان، اضطراب روایات، تفویض مدیریت شیعیان به نواب، داستان سرایی مخالفان و اتهامات بی‌اساس به امام زمان علیهم السلام و شیعیان ایشان ناشی از وضعیت پیش‌گفته است.

واژگان کلیدی: دوره عباسیان، غیبت صغری، سیاست پیشگیرانه عباسیان در مقابل امام زمان علیهم السلام، حیات اجتماعی امام زمان علیهم السلام، امام دوازدهم شیعیان.

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۱۲/۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۹
۱. استادیار گروه تاریخ اسلام، مجتمع آموزش عالی بنت الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران / دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم علیهم السلام، قم، ایران.

احساس خطر شدید خلفای عباسی از جایگاه ائمه شیعه در دوران نزدیک به عصر غیبت و محتوای برخی روایات پیامبر ﷺ مبنی بر تعداد ائمه و قیام آخرین ایشان (جوبینی، ۱۴۰۰، ۱۳۴/۲) آنها را به سمت راهبرد تجربه‌شده‌ای سوق داد که چارچوب اصلی آن انتقال امام به مرکز خلافت بود. این اقدام در حقیقت سیاست چندوجهی رارقم می‌زد که خلیفه را برای نظارت مستقیم بر روابط اجتماعی امام، خنثی کردن اقدام احتمالی ایشان برای قیام، تصویرسازی مزورانه از روابط عادی و تعاملی ائمه شیعه ﷺ با دستگاه خلافت و اقدام به حبس و یا قتل مخفیانه امام مساعدت می‌کرد. در پرتو همین سیاست، امام هادی ﷺ و فرزندش به عسکرین معروف شدند. (یافعی، بی‌تا، ۱۶۰/۱) این سیاست برای امام حسن عسکری ﷺ (دوران امامت: ۲۵۴-۲۶۰ ه.ق) که بر اساس روایت‌های مذکور پدر قائم بود، به مراتب شدیدتر بود (مسعودی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۱۲/۴؛ طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق) و ایشان علاوه بر حبس خانگی، در دوران چند خلیفه از جمله معتز (۲۵۲-۲۵۵) (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق)، مهتدی (۲۵۵-۲۵۶ ه.ق) و معتمد (۲۵۶-۲۷۹ ه.ق) محبوس شد.

در کنار حساسیت مذکور، همراهی برخی از علویان با انقلاب زنج (۲۷۰-۲۷۵ ه.ق) در حالی اتفاق افتاد که امام عسکری ﷺ بر عدم انتساب رهبر آن به اهل بیت ﷺ (اریلی، ۱۴۰۳ ه.ق، ۴۲۸/۴) تصریح داشت، اما خود او به دروغ بر انتساب خود به خاندان پیامبر ﷺ پای می‌فشرد (طبری، ۱۳۷۵/۳، ۱۸۷۵). علاوه بر آن، مشارکت فعال برخی از ایشان در فعالیت‌های زیرزمینی دو حزب اسماعیلیه مبارکه و فرامطه (ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۰۳ ه.ق) که با اقدامات تند و افراطی خود (مسعودی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۶۲۸/۲) یا ارئه تفسیر خاصی از برخی از آیات و روایات و معرفی آنها در قالب مؤید عقاید شیعه به جامعه (سیستانی، ۱۹۴۹) شرایط صعبت‌تری را برای امام و شیعیان رقم می‌زد. خلفای عباسی برای درپیش گرفتن سیاست یکپارچه علیه شیعیان در این عصر از وزرای ضد شیعی (ابن اثیر جزری، ۱۹۶۵، ۳۳۳/۷، کلیبی، ۱۳۶۹، ۵۲۵/۲) مانند عبدالله بن یحیی بن خاقان (که وزیر معتمد بود)، حمید بن عباس (که وزیر مقتدر بود)، عبدالله بن سلیمان و پسرش، قاسم بن عبدالله، بهره بردند. نتیجه این سیاست یکپارچه، سختگیری هرچه بیشتر بر شیعه و زندانی شدن شیعیانی حتی از خاندان‌های ذی نفوذ بود (صایب، ۱۴۲۳ ه.ق) تاجایی که به گفته شیخ طوسی (م، ۴۶۰ ه.ق) در این عصر نیز مانند ادوار قبل، امامیه آشکارا قادر به بیان



عقاید خود نبودند (طوسی، ۱۴۱۰ ه.ق، ۱۷۶) و در شکل عمیق تر آن، این وضعیت، سبک زندگی ائمه علیهم السلام را دچار تغییر و تحول مشهودی نسبت به ادوار قبل کرد.

امام یازدهم علیه السلام در طول حیات خود با آگاهی حساسیت دستگاه خلافت نسبت به تولد فرزندش دو وظیفه حساس یعنی، اثبات وجود فرزندش و حفاظت از جان او و اعلان امامتش را برعهده داشت، اما در این شرایط فقط قادر بود برای آماده سازی فضای ذهنی شیعیان برای ورود به عصر غیبت، فرزندش را به تعدادی از نزدیکان و معتمدین خود نشان دهد. (ارلی، ۱۴۳ ه.ق، ۴۱۳/۲؛ ابن بابویه، ۱۳۸۲؛ مسعودی، ۱۲۸۴) سیاست چندوجهی خلفای عباسی در مقابل امام دوازدهم علیه السلام اندکی تغییر کرد و با چارچوبی متفاوت، حتی قبل از تولد امام علیه السلام را پوشش داد و در عصر امامت ایشان در دوره غیبت صغری یعنی، بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام تا زمان رحلت نائب چهارم در سال ۳۲۹ ه.ق و در طول دوران خلافت معتمد (۲۵۶-۲۷۹ ه.ق)، معتضد (۲۷۹-۲۸۹ ه.ق)، مکتفی (۲۸۹-۲۹۵ ه.ق)، مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ه.ق)، قاهر (۳۲۰-۳۲۲ ه.ق)، راضی (۳۲۲-۳۲۹ ه.ق) و متقی (۳۲۹-۳۳۳ ه.ق) در دستور کار بود. دوران طولانی خلافت معتمد عباسی تضییقات فراوان تری را علیه امام علیه السلام رقم زد (مسعودی، ۱۴۹ ه.ق، ۱۱۲/۴). بهترین راه از نظر معتمد در عصر حیات امام عسکری علیه السلام نابودی حضرت و جلوگیری از تولد فرزندش بود (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق)، اما جایگاه اجتماعی ایشان مانع از آن بود که بتواند به صورت علنی به این کار مبادرت ورزد (مفید، ۱۳۷۲). به همین دلیل پس از مسموم کردن آن حضرت و شهادت ایشان دست به تکیاوی مستقیم و غیرمستقیم برای یافتن فرزندش زد. به دلیل حساسیت دوره حیات امام دوازدهم و عصر غیبت صغری، کتب و مقالات متعددی نوشته شده است که هرکدام این دوره را از زاویه خاصی مورد توجه قرار داده اند مانند کتاب عصر غیبت اثر محمد رضا جباری و همکاران (۱۳۹۰) که طی چند فصل ادوار حیات و وقایع عصر غیبت صغری را بررسی کرده است. کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم تألیف جاسم حسین (۱۳۸۵) رویکرد فرهنگی-اجتماعی به این دوره داشته و حوادث و رویکردهای سیاسی این دوره را مورد توجه قرار داده است. در پژوهش حاضر از زاویه متفاوتی این دوره بررسی شده است. این پژوهش و باروش تحلیلی-اسنادی و با رویکرد حدیثی-تاریخی به دنبال پاسخ به این سؤال است که سیاست های پیشگیرانه





خلفای عباسی چگونه بر حیات اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تأثیر گذاشته و حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در چه ابعاد و حوزه‌هایی از این سیاستگذاری متأثر شده است. منظور از سیاست‌های پیشگیرانه در نوشتار حاضر، مجموعه اقداماتی است که خلفای عباسی در یک برنامه‌ریزی حساب شده برای منفعل کردن یا حذف ائمه شیعه علیهم السلام از گردونه سیاسی و اجتماعی در پیش گرفتند. منظور از حیات اجتماعی، جنبه حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در جامعه و کنش‌های فعال و به دور از محدودیت با افراد جامعه است. برای پاسخ به سؤال اصلی در نوشتار حاضر ابتدا مواضع و اقدامات پیشگیرانه خلفای معاصر با عصر غیبت صغری مطرح و سپس تأثیرات و پیامدهای این سیاستگذاری بر زوایایی از حیات اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بررسی شد. بررسی چنین موضوعی می‌تواند در پاسخ به سؤالات و شبهات موجود در مورد فلسفه غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف مفید باشد. علاوه بر آن به شناخت عمیق‌تری از سیاست‌های پشت پرده خلفای عباسی و بازی‌گردانی که آنها برای فریب اذهان عامه، کتمان واقعیت وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، معرفت بهتر نسبت به شذائذ و سختی‌هایی که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مقابل خلفای عباسی با آن مواجه بوده است، کمک خواهد کرد.

۲. گونه‌شناسی سیاست‌های پیشگیرانه خلفای عباسی بر حیات اجتماعی امام

دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف

۲-۱. تلاش برای پیشگیری از تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

معمد عباسی برای جلوگیری از تولد فرزند امام حسن عسکری علیه السلام در طول دوران امامت ایشان محدودیت‌هایی علیه ایشان اعمال کرد، اما در نهایت به قتل ایشان مبادرت کرد. این خلیفه پس از مسموم کردن امام عسکری علیه السلام برای فریب اذهان عامه، عادی‌سازی جریان شهادت و اطلاع از جزئیات اخبار بیت ایشان و خبرگیری از حضور فرزند امام در بیت دست به سلسله اقداماتی زد مانند مأموریت دادن به یک تیم پزشکی زبده مورد اعتماد دستگاه خلافت و دستور به ایشان مبنی بر حضور دائمی در کنار بستر امام علیه السلام و دستور به قاضی القضاة ابوالشوارب با هیئت همراه برای ملازم بودن در بیت امام. (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۲/۴۷۲) زیر نظر گرفتن امور تا قبل از شهادت حضرت نیز از این اقدامات بود. او در اصل مانند

اسلاف خود درصدد آن بود که هدف اصلی خود یعنی، حذف رقبای سیاسی را در چارچوب دلایل و اهداف عامه‌پسند به جامعه ارائه کند. با این سیاست دوجبه‌ای، هم از وضعیت جسمی امام مطلع می‌شد و هم در اذهان عامه، دشمنی او با امام به نگرانی برای بهبود بیماری امام تغییر ماهیت می‌داد. بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام دستور معاینه کنیزان و زنان بیت ایشان توسط قابله‌های ماهر (ابن بابویه، ۱۳۸۲/۲، ۴۶۷/۲)، تفحص همه ابعاد و زوایای بیت امام عسکری علیه السلام که در تعارض تام با بازی گردانی تظاهر به توجه و عنایت خاص به بیماری آن امام در روزهای آخر حیاتش بود از مقصود واقعی معتمد پرده برداشت.

۲-۲. تفحص برای یافتن کودک به جامانده از امام عسکری علیه السلام

پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به دستور شخص خلیفه، مأموران دستگاه خلافت حرکت گسترده‌ای را آغاز کردند و به جست‌وجوی فرزند و جانشین آن حضرت مبادرت کردند. هدف آنها از هجوم به منزل امام حسن عسکری علیه السلام و اذیت و آزار بنی‌هاشم، دستگیری و قتل فرزند آن امام بود. (کلینی، ۱۳۶۹/۱، ۵۰۵) نتیجه معاینه زنان و کنیزان امام عسکری علیه السلام این بود که یکی از کنیزان حضرت مشکوک به بارداری تشخیص داده شد. به همین دلیل به دستور خلیفه، این کنیز مورد مراقبت تعدادی از زنان با سرپرستی نحری، پیشکار مورد اعتماد خلیفه، قرار گرفت تا سرانجام روشن شد اثری از حمل در او وجود ندارد (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۴۶۷/۲). این تفحص در ادوار بعدی حیات امام نیز به اشکال دیگری ادامه یافت.

۲-۳. صدور احکام قضایی همسو با فرزند نداشتن امام حسن عسکری علیه السلام

پس از اینکه تلاش و تکاپوی مأموران خلیفه برای یافتن فرزند امام عسکری علیه السلام راه به جایی نبرد طی یک سیاست چندوجهی، طرح انکار فرزند برای امام حسن عسکری علیه السلام در دستور کار قرار گرفت. آنها از سویی در تکاپو برای یافتن فرزند آن امام بودند و از سوی دیگر به یک سلسله اقدامات به دنبال نهادینه کردن ذهنیت عدم تولد فرزند برای امام حسن عسکری علیه السلام دست زدند. گاه اخبار دیدار شیعیان با امام عسکری علیه السلام به خلیفه می‌رسید و دست به اقداماتی عاجل برای یافتن ایشان می‌زد. از جمله وقتی این خبر به معتمد رسید که کاروان قمی‌ها با حضرت عسکری علیه السلام دیدار کردند، دستور داد تا عده‌ای از مأموران



وارد منزل امام علیه السلام شوند و برای تکیه و تأکید بر اینکه فرزندی از امام شیعیان باقی نمانده
 اثاثیه منزل آن حضرت را مهر و موم کنند و در این حین، در صدد یافتن فرزندش برآمدند،
 ولی موفق نشدند. براساس قول شیخ طوسی، امام عسکری علیه السلام از غفلت آنها استفاده کرد
 و از منزل خارج شد، اما مادر گرامی حضرت را دستگیر و بازجویی کردند. (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق)
 همچنین وقتی برادر امام حسن عسکری (جعفر) ادعا کرد چون برادرش فرزندی نداشته
 است وارث اموال به جا مانده از ایشان است، دستگاه خلافت که مایل بود به شبهه فرزند
 نداشتن امام عسکری علیه السلام در زمان شهادت ایشان دامن زند از جعفر در مقابل بانو حدیث
 که طرح دعوی میراث بری از فرزند خود را داشت، حمایت کرد (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق) و به دستور
 حکومت، میراث امام عسکری علیه السلام (براساس فقه اهل سنت) میان بانو حدیث و جعفر
 تقسیم شد. هم‌زمان جعفر مسئله جانشینی خود به جای برادرش را مطرح کرد. دستگاه
 خلافت از این ادعای جعفر هم حمایت کرد، اما شیعیان به دلیل شناخت شخصیت او و
 عدم اخبار او از غیب او را انکار کردند (ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۲/۲۸۴).

۲- ۴. کنترل اخبار و اطلاعات حاصل از وجود فرزند امام حسن عسکری علیه السلام

خلفای عباسی با وجود اینکه برای یافتن فرزند امام حسن عسکری علیه السلام همواره در تلاش
 و تکاپو بودند، اما این اقدامات را در پوشش و تظاهر به اهداف دیگر پیش می‌بردند و به
 وجود فرزند امام و تلاش برای یافتن او تصریح نداشتند. معتضد تلاش می‌کرد اخبار مربوط
 به وجود امام، سری و مخفیانه بماند. به همین دلیل وقتی جاسوسان به او خبر دادند که
 فرزند حسن عسکری علیه السلام در بیت او اقامت دارد سه نفر از سربازان مورد وثوق خود را به
 سامرا فرستاد و بدون تصریح به نام کسی که قرار بود دستگیر شود، فرمان داد تا وارد منزل
 شده و هرکسی را که آنجا یافتند، به قتل رسانند، اما مأمورین نتوانستند به امام دوازدهم
 دست یابند و دست خالی به پایتخت بازگشتند. (طبری، ۱۳۷۵) این اتفاق چندین بار تکرار شد
 و هر بار فرستادگان خلیفه با اینکه به طور صریح نمی‌دانستند به دنبال چه کسی هستند، اما
 توفیقی در مأموریت خود نیز نمی‌یافتند.

۲- ۵. سازماندهی سیستم جاسوسی و تضییق علیه شیعه برای یافتن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه

جاسوسی علیه شیعیان برای یافتن امام از زمان معتمد نیز در دستور کار حکومت بود، اما در دوره معتضد عباسی فعالیت‌های گسترده‌تری در این مورد انجام شد. به دستور او بازرسی دقیقی از محافل مخفی شیعیان انجام می‌شد و طی همین پیگیری‌ها در سال ۲۸۲ ه.ق. متوجه شدند که محمد بن زید، رئیس حکومت زیدیه طبرستان، سالانه ۳۲۰۰ دینار برای محمد بن ورد العطار می‌فرستد تا آن را بین علویان بغداد، کوفه، مکه و مدینه توزیع کند. (ابن جوزی، بی تا، ۱۵۰/۵) بازرسی‌های مستمر معتضد سبب دستگیری و قتل بسیاری از علویان شد. معتضد گاه برای پوشش جنایات خود علیه شیعه و علویان به عملکرد قرامطه استناد می‌کرد در حالی که این افراد با قرامطه ارتباطی نداشتند، اما به‌سادگی به این بهانه محکوم می‌شدند (ابن اثیر جری، ۱۹۶۵، ۷/۲۵۴) و با توجه به حرمت شکنی‌هایی که قرامطه به مقدسات داشتند، جامعه اسلامی هم حساسیتی به این جنایات دستگاه خلافت نشان نمی‌داد. علاوه بر شخص خلیفه، دیگر افراد دربار از جمله وزرای ضد شیعی عباسی نیز دست به سلسله اقداماتی برای سرکوب شیعیان و یافتن امام شیعه زدند. به روایت کلینی، جاسوسان عبیدالله بن سلیمان وزیر متوجه شدند که امامیه هنوز امامی دارند که فعالیت‌های آنها را در خفا هدایت می‌کند. حسین بن حسن علوی می‌گوید: «دو نفر از باران صمیمی بدر حسنی (ندیم خلیفه) با هم گفت و گو می‌کردند و یکی از آنها گفت چرا او (امام دوازدهم) پول جمع می‌کند و وکیل دارد. آن‌گاه نام تمام وکلای او را همه قراء بردند، سپس این اطلاعات را در اختیار عبیدالله بن سلیمان وزیر که تلاش می‌کرد ایشان را دستگیر کند، قرار دادند، ولی خلیفه (معتضد) به او گفت که در جست‌وجوی مکان این مرد (امام) باشد؛ زیرا این امر مهمی است. عبیدالله بن سلیمان گفت: بگذار وکلا دستگیر شوند. ولی خلیفه گفت: نه. اما در میان آنها چند جاسوس که (در خدمتشان به حکومت) ناشناس باشند نفوذ ده تا پول به وکلا بدهند، سپس هرکس پول را پذیرفت دستگیر کن» (کلینی، ۱۳۶۹، ۵۲۵/۱).

این گزارش‌ها نشان می‌دهد که در این مقطع برای دستگاه خلافت عباسی این واقعیت احراز شده بود که امام یازدهم شیعیان از خود جانشینی باقی‌گذارده است و سازمان وکالت به دلیل وجود خطر برای جان امام، صحنه‌گردان شده است. در نتیجه، تلاش کردند با دستگیری وکلا به فرزند امام عسکری علیه السلام برسند، اما در این میدان نیز توفیقی





به دست نیاوردند؛ زیرا دستور توقف جمع‌آوری و جوهات به کارگزاران رسید. وقتی یکی از جاسوسان نزد محمد قطان، وکیل اصلی بغداد آمد و اظهار داشت که می‌خواهد مبلغی وجه نزد امام بفرستد، وی چنان وانمود کرد که هیچ چیزی درباره موضوع نمی‌داند. وکیل دیگر نیز به همین روش اقدام کرد. (کلینی، ۱۳۶۹، ۵۲۵/۱) تلاش دیگر خلیفه برای رسیدن به امام، توسط زائران بقاع متبرکه در عراق بود؛ زیرا تصور حکومت این بود که زائرانی که برای زیارت به عراق رهسپارند دیدار با امامشان را نیز در برنامه خود قرار داده‌اند و در این سفر چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم توسط وکیلان این مقصود برای ایشان حاصل خواهد شد. بنابراین، می‌توان با تعقیب زوار به فرزند حسن عسکری علیه السلام و محل سکونت و اختفای ایشان دست یافت، اما این برنامه‌ریزی نیز راه به مقصود نبرد؛ زیرا دستور توقف موقت زیارت و دیدار با امام صادر شد (ر.ک.، مفید، ۱۳۷۲).

در عصر مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ هـ) تاحدودی از میزان فشار بر یاران امام کاسته شد و حتی در آن زمان، حسین بن روح، نائب سوم امام زمان علیه السلام، مورد احترام دربار عباسیان و حتی زمانی مسئول املاک خاصه خلیفه (دیوان الضیاع الخاصه) بود. (جهشیاری، بی‌تا) این احترام را می‌توان تاحدودی حاصل نفوذ خاندان وی یعنی، بنی‌نوبخت در دستگاه عباسیان دانست. این وضعیت دیری نپایید؛ زیرا ایجاد مزاحمت قرامطه برای حاجیان و ثبت این اقدامات در کارنامه همه شیعیان باعث شد که شیعیان ذی‌نفوذ مورد آزاد و اذیت قرار بگیرند و دشمنان شیعه از این وضعیت پیش‌آمده استفاده و شروع به تسویه حساب‌های قبلی کنند. خاندان فرات از خاندان‌های شیعه نیز آسیب دیدند به طوری که در سال ۳۱۲ هـ.ق ابن فرات و پسرش به جرم قرامطی بودن و به اتهام تحریک قرامطیان برای هتک حرمت حاجیان معزول شدند و سپس به قتل رسیدند (ابن‌مسکویه، ۱۳۷۹، ۱۲۰/۱). علاوه بر آن، حسین بن روح نیز متهم شد که در تلاش قرامطه برای تسخیر بغداد با آنها مراد و مکاتبه داشته است. به همین دلیل در سال ۳۱۲ هـ.ق. دستگیر و زندانی شد (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق)، اما حسین بن روح پس از آزادی توانست احترام و حسن شهرت خود را بازیابد. این مسئله در همکاری حکومت با او برای محکوم کردن شلمغانی نمود یافت.

۳. سطوح تأثیر سیاست‌های پیشگیرانه بر حیات اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

هر یک از سیاست‌های اجرایی دستگاه خلافت عباسی برای محدود کردن، کنترل اطلاعات، عادی‌سازی خبر فرزند نداشتن امام حسن عسکری علیه السلام و مانند آن، یکی از اضلاع سیاست چندوجهی بود که حکومت با توجه به شرایط زمان اجرا می‌کرد و ابعاد مختلف حضور و حیات اجتماعی امام را متأثر می‌ساخت. این تأثیرات را می‌توان از نظر سنخ‌شناسی به دو دسته تأثیرپذیری مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرد. در تأثیرپذیری مستقیم، حیات اجتماعی امام به طور مستقیم از این سیاست‌ها اثر پذیرفته است، اما در وجه غیرمستقیم، آن وجوهی مورد نظر قرار گرفته است که به صورت غیرمستقیم حاصل عدم حضور مستقیم امام در جامعه اسلامی است.

۳-۱. تأثیرات مستقیم بر حیات و حضور اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۳-۱-۱. مخفی ماندن جریان تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

سختگیری و حساسیت زیاد دستگاه خلافت در قبال فرزند امام حسن عسکری علیه السلام باعث شد دوران بارداری مادر امام دوازدهم و حتی تولدش به صورت مخفیانه باشد. شیخ طوسی این مسئله را معلول شرایط سیاسی آن عصر دانست و ولادت پنهانی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را با توجه به آن شرایط، امری عادی و معمولی دانست: «این نخستین و آخرین حادثه نبوده است و در طول تاریخ بشری نمونه‌های فراوان داشته است» (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق). مؤید این مسئله این است که چندین بار مأمورین خلیفه به خانه امام عسکری علیه السلام ریختند تا فرزندش را پیدا کنند و به قتل برسانند (کلینی، ۱۳۶۹، ۷/۱، ۳۳۷). بنا بر این، با توجه به تزییقاتی که ایجاد شد موضوع باردار شدن مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، دوران حمل و تولد آن امام در خفا ماند و جز افراد قابل اعتماد کسی بر این مسئله واقف نشد. می‌توان گفت که اولین دوره حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف که می‌توانست به اطلاع شیعیان برسد و امیدآفرین باشد برای عموم شیعیان در پرده‌ای از ابهام ماند.

۳-۱-۲. ابهام در مکان تولد و محل نشو و نمای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

تا قبل از آغاز امامت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در مورد محل تولد ایشان چند احتمال وجود داشت: نخست اینکه آن حضرت در سامرا به دنیا آمده باشد و پنج سال اول حیات خود را در همان



شهر گذرانده باشد. دوم آنکه، در سامرا متولد شده باشد، ولی برای ادامه حیات به مکه فرستاده شده باشد. سوم اینکه، در مدینه زاده شده باشد و در همان جا ادامه حیات داده باشد و چهارم اینکه در سامرا متولد شده باشد، ولی برای ادامه حیات به مدینه فرستاده شده باشد. برای هر یک از این احتمال ها شواهد و قرائنی در منابعی تاریخی وجود دارد که در ذیل به آنها اشاره می شود:

اول) احتمال اول: تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم در سامرا و ادامه حیات ایشان در این شهر تا ۵ سالگی

برای این احتمال به دسته ای از روایات که بیانگر تبریک و تهنیت شیعیان بر امام حسن علیه السلام است استناد شده است:

- ابوالفضل الحسین بن حسن علوی نقل کرده است: «در سامرا به خدمت ابی محمد علیه السلام رسیدم و برای تولد صاحب الزمان به ایشان تهنیت گفتم». (طوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق) باید توجه داشت که در روایت به دیدن مولود اشاره نشده است و شخص خدمت امام رسیده و به سبب این تولد به ایشان تبریک گفته است. با چنین روایاتی نمی توان به تولد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیوم در شهر سامرا استناد کرد.

روایاتی دال بر اینکه امام حسن عسکری علیه السلام از حکیمه خاتون برای کمک به نرجس خاتون در شب ولادت فرزندش دعوت کرده و حکیمه خاتون آن شب و پس از آن، این مولود را در سامرا دیده است. (رک، ابن بابویه، ۱۳۸۲) به این دسته از روایات هم نمی توان اعتماد کرد؛ زیرا در برابر این دسته از روایات، روایت دیگری است که با آنها تعارض دارد. حکیمه خاتون به جای تصریح به دیدن این مولود به شنیدن خبر ولادت او اشاره می کند (ابن بابویه، ۱۳۸۲). علاوه بر آن، روایاتی که توسط بانو حکیمه در این باره رسیده است، اضطراب دارد و نمی توان برای اثبات این احتمال به آنها استدلال کرد.

روایاتی که بیانگر این است که افرادی از اصحاب مورد اعتماد، این مولود خجسته را در منزل امام حسن عسکری علیه السلام دیده اند. در یکی از این روایات این اتفاق چند روز قبل از شهادت امام بوده است. (قمی، بی تا)

- روایات دیگری نیز از این دست وجود دارد که در مورد آنها می توان گفت این روایات

نیز نمی‌تواند محل تولد و زندگی حضرت را در دوره مورد نظر اثبات کند؛ زیرا احتمال دارد که امام عسکری علیه السلام دستور داده باشد که فرزندش را برای اتمام حجت بر برخی شیعیان به سامرا بیاورند و پس از آن به محل قبلی برگردانده باشند. علاوه بر آن، بیت امام در سامرا محل رفت و آمد افراد مورد وثوق امام بود، چه مانعی وجود داشت که آن حضرت را بار دیگر ببینند و اطمینان بیشتری بیابند.

دوم) احتمال دوم: تولد امام زمان علیه السلام در سامرا و ادامه حیات ایشان بعد از تولد در مکه در یک روایت از احمد بن اسحاق نقل شده است: «امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۵۹ هـ.ق امام مهدی علیه السلام را همراه با مادر خود، بانو حدیث، به سوی مکه و حج فرستاد و سفارش‌های لازم را کرد و امور مربوط به امامت را نزد وی به ودیعت نهاد». (کلینی، ۱۳۶۹/۱، ۳۲۸) از این روایت چند نکته به دست می‌آید: نخست اینکه مدتی پس از ولادت، امام مهدی علیه السلام در سامرا بوده است. دوم اینکه مطابق این نقل، امام مهدی علیه السلام چهار ساله بوده است و یک سال پیش از شهادت پدرش شهر سامرا را ترک کرده و سفارش‌ها و اسرار امامت را در همان زمان از پدر دریافت نموده است و از آن پس امام حسن علیه السلام را ملاقات نکرده است. - آن حضرت به همراه جده خود به سوی مکه رفت و در آن ساکن شد. مؤید این احتمال روایاتی است که مکان و مسکن حضرت مهدی علیه السلام را ذی طوی، محلی در نزدیکی مکه دانسته‌اند.

سوم) احتمال سوم و چهارم: تولد در مدینه و نشو و نما در همان شهر یا تولد در سامرا و انتقال به مدینه

به نظر می‌رسد حضرت مهدی علیه السلام یا در سامرا به دنیا آمد و به مدینه فرستاده شد و یا در مدینه به دنیا قدم نهاد و در همانجا ماندگار شد. برای تقویت این دو احتمال روایاتی در قالب قرائن و شواهد وجود دارد. در روایت آمده است که ابی‌هاشم جعفری از امام حسن عسکری علیه السلام از محلی که بعد از شهادت ایشان می‌توان امام بعدی را یافت سؤال می‌پرسد و امام ایشان را به شهر مدینه ارجاع می‌دهد. آنچه این اطمینان را حاصل می‌کند که منظور از مدینه شهر یشرب قدیم است، روایات دیگر از جمله روایتی از امام جواد علیه السلام است که تأکید می‌کند به جز شهر مدینه جای دیگر مقصود نیست. (ر.ک.، نعمانی، ۱۳۷۰) علاوه بر آن



قرائن و شواهد تاریخی آن زمان نیز این احتمال را تأیید می‌کند. محمد بن حسن (۲۳۶، ۳۱۶) از کسانی است که برای تحقیق و بررسی مسئله غیبت به مدینه النبی عَلَيْهِ السَّلَام رفت و یک سال در آنجا ماند و سپس برگشت و زمانی که آنچه را درباره امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بدان نیاز داشت، بدانند بروی روشن شد، بازگشت و شیعیان را در جریان قرار داد (ابن غالب بزی، بی تا). از سوی دیگر، باتوجه به کنترل شدید دشمن نسبت به خانه امام، حضور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام در سامرا به طور عادی و معمولی غیرممکن بود و پذیرفتن این نکته که ایشان در مدینه متولد شده و یا دست کم پس از ولادت به آنجا انتقال یافته و دوران رشد و کودکی را در آنجا پشت سر نهاده است با اصول امنیتی سازگارتر است. علاوه بر آن، گزارش یعقوبی حاکی از آن است که امامیه نام خود را پنهان می‌کردند تا آنکه خلیفه مطمئن نباشد که او کیست یا آیا روابطی با فعالیت‌های مخفی شیعه دارد یا خیر (یعقوبی، بی تا، ۲۱۷/۳).

۲-۳. محرومیت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام از حقوق و اموال مشروع خود

گفته شد در منازعه میان جعفر کذاب و بانو حدیث در مورد میراث به جا مانده از امام حسن عسگری عَلَيْهِ السَّلَام، حکومت جانب جعفر را گرفت و با سیاست‌های خشن و بی‌جویی که عباسیان به دنبال فرزند به جا مانده از امام حسن عسگری عَلَيْهِ السَّلَام داشتند، بانو حدیث نمی‌توانست به وجود این فرزند تصریح کند، در نتیجه جعفر توانست اموال و میراث امام عسگری را تصاحب کند. (اطوسی، ۱۴۱۱ هـ.ق) بدین ترتیب فرزند امام عسگری عَلَيْهِ السَّلَام از حقوق شرعی و قانونی خود محروم شد. این مسئله بر حضور اجتماعی امام به شکل بارزی تأثیر گذاشت؛ زیرا این گزاره‌ها نشان دهنده اهتمام همه جانبه حکومت مبنی بر انکار وجود امام بود. در نتیجه وقتی گزارشی مبنی بر حضور امام در جایی به حکومت می‌رسید، ترجیح می‌داد در خفا به تفحص و یافتن امام بپردازد تا در صورت دستیابی به ایشان بدون اطلاع اذهان عمومی به قتل و در نتیجه حذف ایشان مبادرت کند. با این اوصاف زمینه‌ای برای حضور امام در اجتماع یا تصریح به وجود ایشان برای نزدیکان مورد وثوق باقی نمی‌ماند.

۳-۳. مخفی ماندن جریان آغاز امامت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام

به دلیل فشارهای ظالمانه عباسیان، امام دوازدهم حتی نتوانست از حق طبیعی زندگی

خود یعنی، زندگی عادی و حضور در اجتماع مردم هرچند با ارباب و کنترل حکومت برخوردار شود. ایشان حتی نتوانست در مراسم دفن پدرش حضور آشکار و شفافی داشته باشد. براساس برخی از روایات، عثمان بن سعید عمری متصدی امر غسل و کفن و دفن پدر ایشان شد. (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق) بنا به نقل شیخ صدوق قبل از اقامه این نماز، در خانه آن حضرت نماز دیگری به امامت فرزندش یعنی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام بر بدن ایشان اقامه شد (ر.ک.، ابن بابویه، ۱۳۸۲، ۴۷۵/۲). علاوه بر مسائل مذکور، اختفای ولادت امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام از عامه شیعه و مطلع بودن خواص از آن از سویی و شهادت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام ازسوی دیگر و ادعای امامت شخص شناخته شده‌ای مانند جعفر بن علی (کذاب) موجب شد تا شیعیان دچار سردرگمی و پریشانی شوند تا جایی که حتی در امامت امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام دچار شک و تردید شد. آنچه اوضاع را آشفته‌تر می‌کرد تقیه نواب اربعه و تأکید آنها بر فرزند نداشتن امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَام در زمان شهادت برای حفظ جان فرزندشان بود. این مسئله هرچند تا حدودی از حساسیت دستگاه خلافت کم می‌کرد، اما پیامد دیگر آن شکل‌گیری فرقه‌های مختلف از دل جریان شیعه (ر.ک.، اشعری قمی، بی‌تا) و موسوم شدن این دوره به عصر حیرت شیعیان بود.

۳-۴. تغییر مکان‌های مستمر امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام و اضطراب روایات

عباسیان همچنان عملیات مستمر دستگیری را دنبال می‌کردند و این مسئله سبب اقدامات امنیتی بیشتر شد. از زمان حکومت معتضد، امام برای احتیاط، چندین بار محل اقامت خود را تغییر داد. گزارش شیخ طوسی حاکی از آن است که زمانی، یکی از وکلا به ابوسوره گفته بود که برای دیدار امام عازم مغرب است. شخص دیگری آن حضرت را در سوریه و سومی او را در مصر ملاقات کرده بود. بنا به خبر دیگر، امام حدود سال ۲۹۳ ه.ق. در کوه‌های نزدیک مکه مقیم بوده است. (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق) به‌گفته سفیر دوم، امام هر سال به حج می‌رفت (ابن بابویه، ۱۳۸۲). تمام این روایات حاکی از آن است که امام فقط مدت کوتاهی در یک مکان اقامت داشت؛ شاید بیم آن وجود داشت که مقامات دولتی هویت حضرت را پیدا و به توطئه علیه ایشان اقدام کنند. شیخ طوسی روایت می‌کند: «شخصی به نام یعقوب بن یوسف غسانی گروهی از مردم را دیده که از استان‌های گوناگون به منزلی که امام در آن زندگی می‌کرد رفت‌وآمد داشتند و حضرت با آنها توسط خادمه‌ای پیر مکاتبه می‌کرد. عده‌ای از این





افراد از بغداد بودند» (طوسی، ۱۴۱۱ه.ق). به روایت شیخ صدوق، حسن و جناء، وکیل امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در سال ۳۱۴ه.ق در همان منزل با آن حضرت دیدار کرده است (ابن بابویه، ۱۳۸۲). این موضوع بر این دلالت دارد که محل اقامت امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمان سفیر سوم در حجاز بوده است.

۳-۵. محدود شدن روابط اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تفویض مدیریت شیعه به نواب

سازمان وکالت راهبردی بود که جریان ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را برای شیعیان تسهیل می‌کرد، اما شیعیان تا قبل از غیبت صغری می‌توانستند هرچند به صورت محدود و با ترندهای خاص با امام خود که مکان و مأوای او را می‌دانستند، ارتباط بگیرند. با آغاز امامت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الشریف سختگیری‌ها و سیاست‌های صعبی که حکومت عباسی علیه ایشان درپیش گرفت، امکان همان ارتباط اندک را از بین برد و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ناگزیر شد حلقه ارتباطی خود را بیش ازپیش محدود کند. با اقدامات مستمری که معتمد (۲۵۶-۲۷۹ه.ق) و به‌ویژه معتضد (۸۹-۲۷۸ه.ق) علیه امامیه اعمال می‌کردند و تلاش‌هایی که برای دستگیری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داشتند آن حضرت ناگزیر بود محل سکونت خود را دائم تغییر دهد. این وضعیت مشکلاتی در روش‌های ارتباطی بین امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و وکلا ایجاد کرد. همچنین اطلاعات مربوط به روابط سفیر سوم و وکلایش در دیگر شهرها نایاب و مبهم است. علاوه بر آن، قیام‌های قرامطه باعث شده بود امام عجل الله تعالی فرجه الشریف و وکلای آن حضرت هوشیارتر شوند. به‌گفته ابوسهل نوبختی، مکاتبه امام و سفیرش در حدود این زمان متوقف شد (ر.ک.، طوسی، ۱۴۱۱ه.ق) تاجایی که شاید بتوان از کلمه تفویض در اینجا استفاده کرد. در صورتی که در نظام قبلی، اقدامات به صورت تنفیذی واگذار شده بود.

۴. تأثیرات غیرمستقیم بر حیات و حضور اجتماعی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

۴-۱. تقیه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و شیعیان تابعی از عدم حضور اجتماعی ایشان

به دلیل سیاست‌های تند و سرکوبگرانه حکومت عباسی، نواب اربعه از تصریح به وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف خودداری می‌کردند و این مسئله مستند به دستورات اکید شخص امام دوازدهم بود که شیعیان در کشف نام او اصرار نکنند. این مسئله بدان دلیل بود که در این زمینه از جانب ائمه قبلی (ر.ک.، محمد بن یعقوب کلینی، ۳۳۱/۱؛ محمد بن یعقوب کلینی، ۳۲۳/۱) نهی

شده بود. در نتیجه، سفیر دوم تا سال‌های اولیه حکومت معتضد (۲۸۹-۲۷۸هـ.ق) تلاش می‌کرد تا وجود مبارک امام غائب عجل الله تعالی فرجه را از عباسیان محفوظ دارد. سفیر دوم نیز مانند پدرش در کسوت روغن فروش حاضر می‌شد. از این رو، سمان لقب گرفته بود. (ابن اثیر جزئی، ۱۹۶۵، ۸۰/۸) ابن رستم روایت می‌کند که در سال‌های ۲۶۱-۲۶۲هـ.ق مردم دینور مبلغ ۱۶۰۰۰ دینار جمع‌آوری کرده و به شخصی موسوم به احمد بن محمد دینوری سپرده بودند. وی در قمرسین (ر.ک.)، ابن خردادبه، ۱۸۸۹) هزار دینار دیگر و مقداری جامه و پوشاک جمع‌آوری کرد. پس از جست‌وجوی بسیار در بغداد و سامرا نامه‌ای از سامرا دریافت کرد که در آن میزان وجوهات و سایر اقلام شرح شده بود و به او دستور می‌داد آنان را نزد عثمان بن سعید ببرد و از دستورات وی پیروی کند. عثمان نیز دستور داد که اقلام را به قطان تحویل دهد (ر.ک.)، مجلسی، بی تا، ۳/۵۱). این موضوع به دلیل حفاظت و درهم تنیده شدن حلقه‌های ارتباطی بود تا از این راه سرکلیدهای اصلی این نظام ارتباطی شناسایی نشوند؛ زیرا با دستگیری و زندانی شدن این افراد - حتی با وجود سکوت ایشان - ممکن بود در میان دوستان، خانواده یا نزدیکان ایشان که به احتمال زیر نظر دستگاه خلافت بودند، اتفاقاتی بیافتد که در محفوظ بودن لایه‌های حفاظتی این جریان خدشه ایجاد کند.

روایت دیگر حاکی از آن است که سفیر دوم، یک سیستم پیچیده ارتباطی بین خود و دیگر وکلا در نواحی شیعه‌نشین برقرار کرده بود. به نظر می‌رسد وی یک علامت رمز سزّی بین سفیر و وکلا به کار برده باشد، به طوری که برخی اوقات حتی پیک‌ها نیز از محتوای پیام‌ها و رمز آن بی اطلاع بودند. برای مثال، زمانی ابو جعفر توسط یکی از هواداران قابل اعتماد خود پیام‌هایی به سامرا فرستاد، ولی پیک بدون اطلاع سفیر، نامه‌ای در میان نامه‌ها گذاشت. وی در سامرا پاسخ همه نامه‌ها به جز نامه خود را دریافت کرد. (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۸۰/۸) عثمان بن سعید در قالب تقیه تلاش می‌کرد خود را از بازرسی‌های گماشتگان عباسی دور نگه دارد. بدین ترتیب که در هیچ مجادله و بحث آشکار مذهبی یا سیاسی درگیر نمی‌شد. او در کسوت روغن فروش (سمان) ظاهر می‌شد و وجوهات را در کیسه روغن برای امام می‌برد. بنابراین، زیات یا سمان لقب گرفت (طوسی، ۱۴۱۱هـ.ق). به روایت کشی، اسم او حفص بن عمر عمری بوده که ممکن است اسم مستعار وی در دیدارهای پنهانی با سایر



و کلا باشد. ابن روح از همان آغاز شایستگی خود را برای رهبری موفقیت آمیز سازمان امامیه نشان داد. زیرکی و هوشیاری وی موجب شد تا از پیامدهای سوء شرکت در بحث های فرقه ای که در کاخ ابن پسر، یکی از مقامات و الازبیه خلیفه مقتدر، برگزار می شد برکنار ماند. وی در جلسات بحث فقط مستمع بود. به گفته شیخ طوسی، ابن روح به قدری محتاط بود که حتی خادم خود را به دلیل ناسزاگویی به معاویه اخراج کرد (طوسی، بی تا).

ابوجعفر برای آنکه هنگام مواجهه با جاسوسان حکومت طفره رود با وکلای استان های دوردست تماس مستقیم نمی گرفت. ابوجعفر به اشخاصی که برایش نامه یا پول می آوردند، دستور می داد آنها را در جای خاصی قرار دهند و هیچ رسیدی به آنها نمی داد. (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق.) محمد قطان، دومین وکیل سفیر در بغداد بود. وی برای آنکه فعالیت های خود را از چشم ها پنهان دارد خود در کسوت پارچه فروش ظاهر می شد؛ وکلا و جوهرات و نامه ها را در پارچه پیچیده نزد او می آوردند تا به سوی سفیر ببرد (مجلسی، بی تا، ۷/۵۱). در نتیجه این مسئله بود که از عصر مقتدر (۲۹۵-۳۲۰ ه.ق.) به بعد حساسیت دستگاه خلافت تا حدودی فروکش کرد. این مسئله در تقیه وکلای اول و دوم و اظهارات آنها مبنی بر اینکه امام عسکری علیه السلام بدون فرزند از دنیا رفت، ریشه داشت (طوسی، ۱۴۱۱ ه.ق.). البته مرزبندی شفاف میان امامیه و قرامطه که حاصل توقیعات شفاف امام به نواب و روشنگری آنها میان امامیه بود نیز در این مسئله بی تأثیر نبود. این تأثیر اشاره می کند گروهی از شیعیان کوفه فعالیت های زیرزمینی قرامطه را در نواحی خود برای مقامات دولتی عباسیان فاش و آنها را مطلع کردند که قرامطه قوانینی مغایر فقه اسلامی ابداع کرده اند و به موجب آن، قتل مسلمانانی را که با آنها بیعت نکرده و سوگند وفاداری یاد نکرده اند، جایز می شمردند (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۳۱۷/۸). قابل توجه است که در هردو مثال، این گروه ها امامیه باشند و این اقدامات بخشی از نقشه ایشان را تشکیل می دهد که عباسیان را با یک راه عملی متقاعد سازد که شیعیان امامی، مسئول فعالیت های قرامطه نیستند (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ۳۱۷/۷). اقداماتی مانند همکاری ابن روح با دستگاه خلافت عباسی برای سرکوب شلمغانی با عنوان دشمن مشترک آنها در ادوار بعد هم مورد توجه خلفا قرار گرفت به طوری که به واسطه همین اقدام، ابن روح از نزدیکان خلیفه راضی (۳۲۹-۳۲۲) شد. به نظر می رسد مجموع عوامل مطرح شده، خلفای عباسی را به این اندیشه واداشت که فعالیت

ابن روح و امامیه هیچ ارتباطی با امام دوازدهم نداشت و در آینده نزدیکی متوقف می شود.

۴-۲. داستان سرایی مخالفان در مورد محل زندگی و غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه

به دلیل روی آوردن شیعیان به تقیه و عدم انعکاس اخبار و عقاید خود به صورت شفاف، زمینه اتهامات واهی به شیعه فراهم شد. در نتیجه فرصت طلبان از این فضای به دست آمده برای مخدوش کردن چهره عقاید شیعه بهره بردند. یکی از این اتهامات در مورد اعتقاد شیعه به جایگاه سرداب مقدس است. در این اتهام نسبت به شیعیان گفته می شود مأموران خلیفه عباسی به منزل حضرت در سامرا هجوم آوردند تا او را دستگیر کنند. آن حضرت که در آن هنگام در سرداب بود از دیده ها پنهان شد و تاکنون در آنجا بدون آب و غذا زندگی می کند و روزی از آنجا ظهور خواهد کرد. در حالی که تنها مواردی که نام سرداب در ارتباط با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه در روایات شیعی وجود دارد دو روایت است که در عصر معتضد، مأموران او برای پیدا کردن امام عجل الله تعالی فرجه الیه به بیت ایشان حمله کردند و در آنجا سخن از سرداب به میان می آید، آن هم با این مضمون که آن حضرت از سرداب خارج شد. ذهبی از عالمان و مورخان اهل سنت با طرح بحث اعتقاد شیعیان به غیبت و انتظار فرج و زیر سؤال بردن آن، پس از نقل حدیثی از قول علامه حلی می نویسد: «این مسئله را از پسر بچه ایی سه ساله یا پنج ساله طلب می کنند و از چهارصد سال پیش داخل سردابی می شوند در حالی که نه از او اثری می بیند و نه خبری می شنوند و نه چیزی حس می کنند، در حالی که مردم امر شده اند به اطاعت از ائمه موجود معلوم که همان سلاطین هستند و اینکه از آنها در معروف و نه منکر اطاعت کنند» (ذهبی، بی تا).

ذهبی در *المنتقى فی منهاج الاعتدال* در رد اعتقاد شیعه به وجود مقدس امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه می گوید: «حسن بن علی العسکری همان گونه که محمد بن جریری طبری و عبدالباقی بن قانع و غیر از این دو از نسب شناسان ذکر کرده اند، عقبه ای نداشت (فرزندی نداشت)، ولی شیعیان می گویند فرزند او داخل سرداب شد در حالی که دوساله یا سه ساله یا پنج ساله است. این یتیم بر اساس نص قرآن حضانت او و حفظ مالش واجب است و هنگامی که هفت ساله شود، تازه امر به صلاه می شود. پس کسی که نه وضو می گیرد و نه نماز می خواند و محجور است (اختیار تصرف در اموال خود را به دلیل صغر سن ندارد)، حتی اگر موجود باشد، چگونه امام اهل زمین می شود؟» (ذهبی، بی تا). هر چند این دست از اتهامات که علیه امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الیه و شیعیان در کتب اهل سنت





فراوان یافت می‌شود ریشه در تعصب و کینه‌کشی مذهبی دارد، طرح بخشی از این شبهات نیز می‌تواند ناشی از نبود اطلاعات و گزاره‌های تاریخی در مورد ادوار حیات امام دوازدهم علیه السلام در منابع تاریخی داشته باشد که خود تابعی از وضعیت عصر و زمانه مذکور بوده است.

۳-۴. انس شیعیان با عنصر جایگزین برای پاسخ به سؤالات

بخش دیگری از تأثیرگذاری سیاست‌های پیشگیرانه حکومت علیه امام دوازدهم علیه السلام به این مسئله منجر شد که برگ دیگری در تاریخ حیات امام زمان علیه السلام و شیعیانش ورق بخود و آن آمادگی برای این بود که حتی آن رابط‌های چهارگانه و مشخص که میان امام زمان علیه السلام و شیعیان وجود داشتند از گردونه این ارتباط حذف شوند و امام زمان علیه السلام، شیعیان را برای حل مسائل و مشکلات خود به کسانی که روایت‌های ایشان را نقل می‌کنند یا حلال و حرام را تعیین می‌کنند، ارجاع داد.

۵. نتیجه‌گیری

در عصر اول خلافت عباسی (۱۳۲-۲۳۲ هـ.ق) که به عصر اقتدار و شکوه خلفا و صعود افرادی مقتدر و قدرتمند به جایگاه خلافت توصیف می‌شود، از همان ابتدا راهبردی اساسی در مقابل شیعیان طراحی شد که درون مایه آن ارباب، سرکوب، زندانی کردن، محروم کردن از حقوق اجتماعی و در نهایت قتل بود. این سیاست در طول دوران حدود هفت سده حاکمیت ایشان با وجود فراز و نشیب قدرتشان همچنان یک رویه ثابت بود، هر چند براساس اقتضانات شکل‌های جدیدی این راهبرد را تکمیل می‌کردند. خلفای عباسی در مقابل ائمه علیهم السلام که از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند و جایگاه و احترام اجتماعی خاصی داشتند، ناگیر بودند برای تظار به اینکه شخص خلیفه برای فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم احترام قائل است، با حفظ ظاهری احترام‌آمیز نسبت به ائمه، اذهان عامه را به این سمت جهت دهند، اما سیاست‌های پشت پرده خود را به سمتی سوق دهند که در نهایت به حذف و شهادت امام علیه السلام ختم شود.

هرچه زمان غیبت صغری که با عصر دوم خلافت عباسی (۲۳۳-۳۳۴ هـ.ق) منطبق است، نزدیک می‌شود، خلفا که به سبب شایع شدن احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه می‌دانستند

دوازدهمین امام شیعیان همان قائم است که ریشه حکومت ظالم را از بن برمی‌کند، بُعد جدیدی در راهبرد اساسی حاکمیت عباسی درمقابل امام شیعیان تعریف کردند و این راهبرد با چارچوبی متفاوت حتی قبل از تولد امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه را پوشش داد. در این مقطع، هدف اصلی، جلوگیری از تولد چنین مولودی و یا یافتن و قتل آن در همان طفولیت بود. با شهادت امام حسن عسکری عجل الله تعالی فرجه و عدم توفیق حکومت در یافتن این مولود، زوایای جدیدی برای این راهبرد طراحی شد. چنین سیاستی قبل از دوران غیبت صغری به جلوگیری از تولد امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه معطوف بود، اما بعد از شهادت امام عسکری عجل الله تعالی فرجه و عدم موفقیت حکومت در یافتن این مولود، زوایای جدیدی برای این راهبرد تعریف شد. انکار ظاهری امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه و در مقابل آن، تفحص مستمر در خفا در طول دوران غیبت صغری برای یافتن آن امام در دستور کار خلفای عباسی معاصر این دوره قرار گرفت. این سیاست، ادوار حیات و سبک زندگی اجتماعی حضرت را به شدت متأثر کرد. آنچه در طول دوره حیات امام یعنی، دوره‌های قبل و بعد از امامت ایشان مشترک است اختفا و مخفی بودن محل سکونت ایشان است. بنابراین، هرچند غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه از الطاف خفیه الهی است، با بررسی منابع و تبیین عملکرد خلفای معاصر این عصر، به نظر می‌رسد از چنین راهبردی هم‌گیزی نبوده است؛ یعنی اختفای محل زندگی امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه و محدود بودن ارتباطات اجتماعی ایشان بهترین و مناسب‌ترین عکس‌العمل در مقابل شرایط ایجاد شده توسط خلفا، بوده است. اگر درحال حاضر نیز این غیبت همچنان ادامه دارد بخشی از دلیل آن می‌تواند ریشه در عدم تفاوت وضعیت سیاسی-اجتماعی عصر و زمانه داشته باشد. به عبارت دیگر، سیاستگذاری صورت‌گرفته توسط خلفای عصر غیبت صغری چنان حساب شده در اذهان جای‌گیر شد که حتی در شرایط خالی بودن سکوی خلافت از شخص خلیفه عباسی همچنان از همان راهبرد تبعیت می‌شود.

براساس شواهد تاریخی، همان زمان که دستگاه خلافت با جد و جهد به دنبال فرزند و جانشین امام عسکری عجل الله تعالی فرجه می‌گشت، برای عادی نشان دادن وضعیت و جانداختن این مسئله در اذهان عامه که حسن بن علی عسکری عجل الله تعالی فرجه از دنیا رفت درحالی که فرزندی به جای خود باقی نگذاشت نیز تلاش می‌کرد. این دوگونگی در عملکرد، دو روی یک سکه



بود؛ زیرا تبلیغات آنها برای اینکه امام عسکری علیه السلام فرزندی نداشت نه تنها جامعه آن روز اهل سنت را قانع کرده بود، بلکه حتی برخی از شیعیان هم آن قدر متقاعد شده بودند که در امامت شخص امام عسکری علیه السلام به تردید افتاده بودند و حتی برخی از وکلا هم از این شرایط برای خود طرفی بستند. البته شیعیان از این ورطه با عنایت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک و مدیریت مدبرانه نواب اربعه به سلامت بیرون رفتند، اما در آن مقطع خاص این مسئله ضررهایی را متوجه ایشان کرد.

طبیعی است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک و نواب اربعه در این شرایط چاره‌ای جز رعایت همه جوانب احتیاط از جمله مخفی‌کاری، تقیه و... نداشتند تا نقشه‌های حکومت به سامان نرسد. با این اوصاف، می‌توان گفت که مخفی بودن تولد امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الیک - با توجه به شرایط زمان - مسئله‌ای عادی نبوده است، بلکه با بازخوانی گزاره‌های تاریخی می‌توان در این سخن توسعه داد و گفت که مخفی بودن ادوار حیات امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیک نیز تابعی از همین مسئله است و گریزی از آن نبوده است؛ چراکه بهترین و اصولی‌ترین راهکار در مقابل سیاست‌گذاری عباسیان برای حذف امام، همین راه حل بوده است.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر جزیری، علی بن محمد (۱۹۶۵). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دار صادر.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۲). *کمال الدین و تمام النعمه*. قم: مسجد مقدس جمکران.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (بی‌تا). *المنتظم فی اخبار الامم والملوک*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۳۷۹). *تجارب الامم*. تهران: نشر سروش.
۵. ابی‌غالب البزازی (بی‌تا). *رساله ابی‌غالب الزراری*. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۰۳ ه.ق). *کشف العمه فی معرفه الانعمه*. بیروت: دارالاضواء.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله ابی‌خلف (بی‌تا). *المقالات والفرق*. قم: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. اصفهانی، ابوالفرج علی بن حسین (۱۴۴۲ ه.ق). *مقائل الطالبین*. تهران: الاعمی.
۹. پورسید آقایی، مسعود (۱۳۹۰). *تاریخ عصر غیبت* (نگاهی تحلیلی به عصر غیبت امام دوازدهم). قم: مؤسسه آینده روشن.
۱۰. جوینی، ابراهیم بن محمد (۱۴۰۰). *قوائد السبطین*. بیروت: مؤسسه المحمودی.
۱۱. جهشیری، محمد بن عبدوس (۱۳۴۸). *الوزراء والکتاب*. بیروت: دارالفکر.
۱۲. حسین، جاسم (بی‌تا). *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم علیه السلام*. تهران: امیر کبیر.
۱۳. ذهبی، محمد بن عثمان (بی‌تا). *المنتقى من منهاج الاعتماد فی تفض کلام اهل الرفض والاعتزال*. محقق: محب‌الدین الخطیب. بیروت: مکتبه الشامله.
۱۴. سیستانی، ابویقوب (۱۹۹۹). *کشف‌المحجوب*. تهران: کتابخانه طهوری.
۱۵. صابی، هلال بن محسن (۱۴۲۲ ه.ق). *الوزراء*. قاهره: دارالکتب العربیه.
۱۶. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *الرسائل والملوک فی اخبار الامم والملوک*. مترجم: پاینده، ابوالقاسم. تهران: اساطیر.

۱۷. طوسی، محمد بن حسن بن علی بن حسن (۱۴۱۰ ه.ق). تهذیب الاحکام، بیروت: دارالتعارف.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن بن علی بن حسن (۱۴۱۱ ه.ق). الغیبه. قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۱۹. عبیدالله بن عبدالله، ابن خردادبه (۱۸۸۹). المسالك والممالك. بیروت: دارصادر.
۲۰. علی بن حسین مسعودی (۱۴۰۹ ه.ق). مروج الذهب معانین الجوهر. قم: دارالهجره.
۲۱. قمی، عباس (بی تا). سمنه البحار. قم: اسوه.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۹). الکافی. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیه.
۲۳. مجلسی، محمد باقر (بی تا). مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. محمد حسین، جاسم (۱۳۸۵). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم. تهران: امیرکبیر.
۲۵. مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴). اثبات الوصیه. قم: انصاریان.
۲۶. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۲). الارشاد فی معرفه الحجج علی العباد. قم: المؤتمر الاسلامی لاقیه الشیخ المفید.
۲۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم الکاتب (۱۳۸۷). الغیبه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. یاقعی، عبدالله بن اسعد (بی تا). مرآة الجنان و عبرة المغفلان فی معرفه ما یعتبر من الزمان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۹. یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). تاریخ یعقوبی. بیروت: دارصادر.

